



یک مرد بزرگ به حیث یک شوهر

- ✎ Aranya
- 👤 Sunniva Høiby-Øiset
- 🗨 Shir Ahmad Laiwal
- 📊 5
- 💬 دری `prs`



من فکر می کردم که مردم اروپایی بهترین مردم در جهان هستند، مگر این درست نیست. پیش از این که من با مرد ملاقات کردم و بعدی که شوهرم شد، من در یکی از کمپنی های در بنگلادک کار می کردم، و او در پهن زندگی می کرد. با توسط اینترنت ملاقات کردیم و در آخر یک یکدیگر شدیم.



بعد از چند وقت ه فیصله کردیم که عروسی کنیم. من مربوط به یک خانواده غریب بودم، بنابراین وجه گرفتن شوهر خارجی به این خاطر انتخاب کردم که مواظب خانواده من باشد.



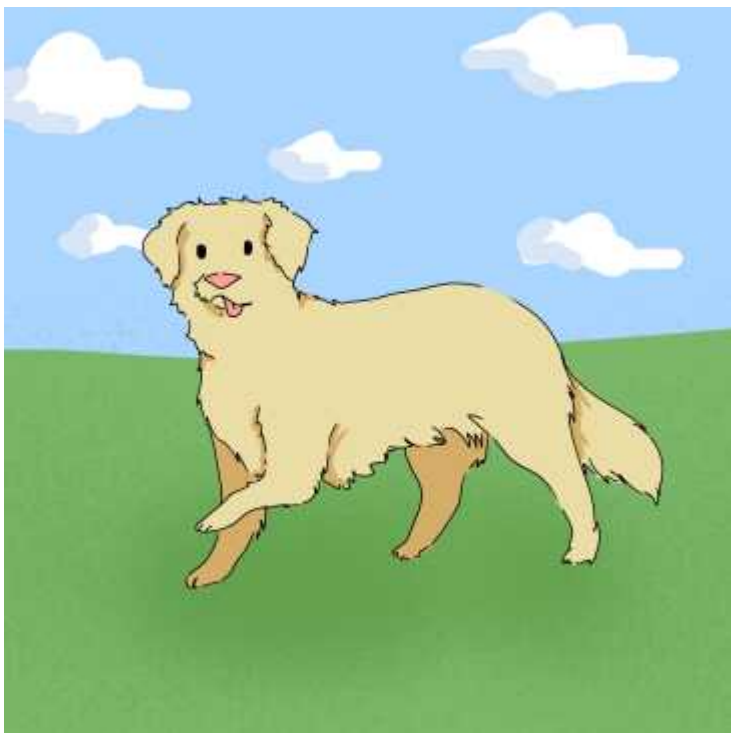
ه به هروی منتقل شدیم، و من به مکتب رفتن شروع کردم. هرویجني را
ید بگیرم. او یک ذهن مشکل بود. من لایسنس موتر چلانی را نداشتم و
شوهرم ید مرا به مکتب می برد. از یک طرف راه یک ساعت طول می
کشد. بعد از چند وقت ه به نزدیک مکتب خانه گرفتیم لیکن او ید هم من
را به مکتب آوردن ضد میکرد. او نمی خواست که من تنه به مکتب بروم.



من از وقتی که به‌دروی آمده بودم، پیسه بسیر کم‌ب‌خود داشتم. یک‌ب‌ر شوهرم برای‌دن چست پیسه داد، به این دلیل که پیش من پیسه کم بود، من پیسه را ب‌خودم نگه کردم. دوست هی من در مکتب می خواست کمک برم دهد ب‌یک وظیفه را بگیرم، لیکن شوهرم میگوید که این کار را کرده نمی توانم. او فکر نمی کند که کار کردن بطور ص‌فکر برایم مدسب است.



در جی از او، او برای من یک وظیفه دیگر داشت، تعمیر کردن یک گراچ. او ریس بود و تهم گره را من می کردم. او نمی توانست زیدگر کند چرا که مریض بود. او پیسه که از گراچ به دست آورد، بر من هیچ پیسه نه داد.



یک روز که او در خانه تنها بود، تنگ شد، او فیصله کرد که هدیه یک سگ بگیریم. من نمی خواستم سگ بگیریم چرا که من بعد از مکتب، خسته بودم و گر خستگی هم داشتم . او گفت که او سگ هر روز قدم خواهد زد، مگر در آخر من هدیه هم از شوهر و هم از سگ مراقبت می کردم .



من نمی فهمم در آینده چه خواهد شد، من پلن دارم که به مکتب دیگر بروم، لیکن شوهرم نمی خواهد که این گر را بکنم. او پلن دارد که خانه را از مکتب دیگر هم دور منتقل کند مکتب رفتن را برای من مشکل بسازد. من میخوامم برخلاف این عمل کنم مگر نمی فهمم که چطور این گر را کنم. من فکر می کردم که در خرج یک مرد پیر زندگی کردن آسان خواهد بود، لیکن اینطوری نیست. این گر آسان نیست.




LIDA Stories

lidastories.net

یک مرد بزرگ به حیث یک شوهر

 Aranya

 Sunniva Høiby-Øiset

 Shir Ahmad Laiwal

